****

[***احکام اوقات*** 2](#_Toc495758644)

[***مسأله 1 (حکم اخلال به وقت نماز به سبب ظنّ به دخول وقت)*** 2](#_Toc495758645)

[قائلین به کفایت ظنّ به دخول وقت 2](#_Toc495758646)

[شیخ مفید 2](#_Toc495758647)

[مناقشه 2](#_Toc495758648)

[شیخ طوسی 3](#_Toc495758649)

[مناقشه 3](#_Toc495758650)

[صاحب حدائق 3](#_Toc495758651)

[أدله کفایت ظنّ به دخول وقت 3](#_Toc495758652)

[دلیل أول (روایت اسماعیل بن رباح) 3](#_Toc495758653)

[مناقشه 4](#_Toc495758654)

[دلیل دوم (روایات راجع به اعتبار اذان مؤذّن) 4](#_Toc495758655)

[مناقشه 4](#_Toc495758656)

[أدله عدم کفایت ظنّ به دخول وقت 4](#_Toc495758657)

[دلیل أول (روایت مستطرفات سرائر) 5](#_Toc495758658)

[مناقشه 5](#_Toc495758659)

[بررسی تقریب مرحوم خویی از مناقشه 6](#_Toc495758660)

[تابع بودن جمله شرطیه دوم با فاء 6](#_Toc495758661)

[دلیل دوم (روایت علی بن مهزیار) 7](#_Toc495758662)

[مناقشه 8](#_Toc495758663)

[دلیل سوم (روایت علی بن جعفر) 8](#_Toc495758664)

[مناقشه 9](#_Toc495758665)

[جواب 9](#_Toc495758666)

**موضوع**: حکم ظنّ به دخول وقت /احکام اوقات /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

***احکام اوقات***

***مسأله 1 (حکم اخلال به وقت نماز به سبب ظنّ به دخول وقت)***

فصل 4 في أحكام الأوقات‌؛ 1 مسألة: لا يجوز الصلاة قبل دخول الوقت‌ فلو صلى بطلت و إن كان جزء منها قبل الوقت و يجب العلم بدخوله حين الشروع فيها و لا يكفي الظن لغير ذوي الأعذار نعم‌ يجوز الاعتماد على شهادة العدلين على الأقوى و كذا على أذان العارف العدل و أما كفاية شهادة العدل الواحد فمحل إشكال و إذا صلى مع عدم اليقين بدخوله و لا شهادة العدلين أو أذان العدل بطلت إلا إذا تبين بعد ذلك كونها بتمامها في الوقت مع فرض حصول قصد القربة منه‌

بحث در مسأله اولی از احکام اوقات بود که صاحب عروه فرمود؛ ظنّ به دخول وقت جز در حال عذر، معتبر نیست.

## قائلین به کفایت ظنّ به دخول وقت

صاحب حدائق فرمود؛ در مدارک می گوید که «لاأعلم فیه مخالفاً»، ولی این گونه نیست و ظاهر کلام شیخ مفید و شیخ طوسی این است که در دخول وقت، به ظنّ اکتفا کرده اند؛

### شیخ مفید

**عبارت مرحوم شیخ مفید**؛ و لا يجوز لأحد أن يصلي شيئا من الفرائض قبل وقتها و لا يجوز له تأخيرها عن وقتها. و من ظن أن الوقت قد دخل فصلى ثم علم بعد ذلك أنه صلى قبله أعاد الصلاة إلا أن يكون الوقت دخل و هو في الصلاة لم يفرغ منها بعد فيجزيه ذلك. و لا يصلي أحد فرضا حتى يتيقن الوقت و يعمل فيه على الاستظهار.[[1]](#footnote-1)

صاحب حدائق فرموده است؛ شیخ مفید تحصیل ظنّ به دخول وقت را لازم می داند. و این روایت را که «اذا صلیت و أنت تری أنّه دخل الوقت» این گونه ترجمه کرده است که: «من صلّی و هو یظنّ أنه دخل الوقت».

مرحوم صاحب حدائق فرموده: از عبارت معلوم می شود که ایشان ظنّ را معتبر دانسته است.

#### مناقشه

ولی این مطلب خلاف ظاهر است و ظاهر این است که ظنّ را در اعتقاد مخالف واقع به کار برده است؛ گاهی تعبیر به ظنّ می کنند و می گویند: «گمان می کرد این گونه است» یعنی اشتباه می کرد. و این تعبیر عرفی است و ظنّ، به معنای احتمال راجح نیست بلکه به معنای جهل مرکّب است که وقتی کسی جهل مرکّب داشته باشد وقتی کشف خلاف می شود می گوید: «من گمان داشتم که وقت داخل شده است».

### شیخ طوسی

تعبیر شیخ طوسی در نهایه این است که: و لا يجوز لأحد أن يدخل في الصّلاة إلّا بعد حصول العلم بدخول وقتها أو أن يغلب على ظنّه ذلك[[2]](#footnote-2): باید یا علم به دخول وقت داشته باشیم و یا ظنّ متآخم به علم داشته باشد.

#### مناقشه

ایشان مطلق ظنّ را نمی گوید و تنها ظنّ متآخم به علم و ظنّ غالب را بیان می کند که همان اطمینان است که ما می گوییم.

### صاحب حدائق

به هر حال جواز دخول در نماز با ظنّ، کلام خود صاحب حدائق لاأقل است و ایشان ظنّ به دخول وقت را وفاقاً لصاحب الذخیره، معتبر می دانند ولو شیخ مفید و شیخ طوسی ظنّ را معتبر ندانند.

## أدله کفایت ظنّ به دخول وقت

استدلال صاحب حدائق به روایاتی از جمله رویت اسماعیل بن رباح بود؛

### دلیل أول (روایت اسماعیل بن رباح)

روایت اسماعیل بن رباح: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ رَبَاحٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ تَرَى أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَ لَمْ يَدْخُلِ الْوَقْتُ- فَدَخَلَ الْوَقْتُ وَ أَنْتَ فِي الصَّلَاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ.[[3]](#footnote-3)

صاحب حدائق می گوید؛ تعبیر «تری» به معنای «تظنّ» است و أعم از علم و ظنّ نیست. لذا روایت اسماعیل بن رباح در خصوص ظنّ وارد شده است.

#### مناقشه

اشکال به ایشان این است که: أولاً ظاهر عرفی تعبیر «تری» به معنای «تعتقد» است و ثانیاً نهایت این است که شامل ظنّ و علم می شود و اطلاق دارد نه این که مختص به ظنّ باشد تا نتیجه بگیرید که این روایت مخصّص اطلاقاتی است که در رابطه با دخول وقت می گوید باید تحصیل علم کرد و نتیجه تخصیص، این می شود که ظنّ هم کافی است.

### دلیل دوم (روایات راجع به اعتبار اذان مؤذّن)

أما دلیل دیگر صاحب حدائق، تمسّک به روایاتی است که راجع به أذان مؤذّنین وارد شده است و ایشان فرموده است اذان مؤذّن مفید علم نیست و تنها مفید ظنّ است.

#### مناقشه

جواب این است که راجع به اذان مؤذّنین باید بعداً بحث شود؛

زیرا برخی مثل آقای سیستانی می فرمایند: اذان مؤذن اگر مفید وثوق و اطمینان نباشد حجّت نیست و این روایاتی که راجع به اذان مؤذّنین وارد شده است که «إنهم أشدّ مواظبةً علی الوقت» قضیه خارجیه است و می فرماید که این مؤذّن ها خیلی در رعایت وقت مقیّداند یعنی از اذان این ها اطمینان به دخول وقت حاصل می شود. لذا در مساجد آن زمان به خاطر تقیّد اذان گو ها، با اذان گفتن اطمینان به دخول وقت حاصل می شده است.

برخی هم می گویند: ظاهر روایات این است که أذان مؤذّن عارف به دخول وقت حجّت است که این هم دلیل بر حجّیت مطلق ظنّ به دخول وقت نمی شود و تنها خصوص اذان مؤذن عارف به وقت را حجّت می داند.

## أدله عدم کفایت ظنّ به دخول وقت

**روایتی در ردّ کلام صاحب حدائق ذکر شده است؛**

### دلیل أول (روایت مستطرفات سرائر)

روایت در مستطرفات سرائر از نوادر بزنطی است؛ مُحَمَّدُ بْنُ إِدْرِيسَ فِي آخِرِ السَّرَائِرِ نَقْلًا مِنْ كِتَابِ نَوَادِرِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ الْبَزَنْطِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَجْلَانَ قَالَ: قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا كُنْتَ شَاكّاً فِي الزَّوَالِ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ- فَإِذَا اسْتَيْقَنْتَ أَنَّهَا قَدْ زَالَتْ بَدَأْتَ بِالْفَرِيضَةِ.[[4]](#footnote-4)

ابن شهر آشوب راجع به عبدالله بن عجلان می گوید که از خواص أصحاب امام صادق علیه السلام است. اتّفاقاً کشّی دو روایت نقل می کند و روایت دوم آن سنداً تمام است و دلالت بر جلالت عبدالله بن عجلان می کند.

تنها مشکل این روایت این است که مستطرفات سرائر از نوادر بزنطی نقل می کند و برخی مثل مرحوم خویی می گویند که ابن إدریس سند خود به کتاب را ذکر نکرده است؛ که قبلاً این را جواب دادیم که حتّی اگر سند را ذکر می کرد چون سند تبرّکاً و تیمّناً ذکر می شود فایده ای ندارد و مهم اجرای أصالة الحسّ در إسنادی است که ابن ادریس به مؤلّف کتاب می دهد و می گوید: «و ما استطرفناه من کتاب البزنطی».

نکته: روایت در کافی هم ذکر شده است ولی چون تعبیر به «فضالة أو محمد بن سنان» دارد و ممکن است از محمد بن سنان باشد لذا روایت مستطرفات سرائر را مطرح کرده اند.

تقریب استدلال؛

این روایت می گوید: اگر در زوال شکّ داری دو رکعت مستحبّ بخوان و هر گاه یقین پیدا کردی فریضه را شروع کن. روایت دلالت دارد که باید یقین به دخول وقت پیدا کنید و ظنّ را کافی نمی داند.

#### مناقشه

صاحب حدائق به زبان حال می گوید: ما من عام الا و قد خصّ: روایت اسماعیل بن رباح در خصوص ظنّ بود لذا نتیجه چنین می شود که «اذا استیقنت أو ظننت».

کلام صاحب حدائق که می گوید این اطلاق قابل تقیید است، کلام خوبی است.

#### بررسی تقریب مرحوم خویی از مناقشه

ظاهراً آقای خویی در کلام صاحب حدائق دقّت نکرده است که در شرح کلام صاحب حدائق این گونه فرموده اند که: صاحب حدائق می گوید این روایت تنها حکم شک و حکم یقین را بیان می کند: شک این حکم را دارد و یقین این حکم را دارد و راجع به ظنّ صحبت نمی کند و بعد اشکال کرده است که أولاً شکّ شامل ظنّ هم می شود و ثانیاً مفهوم «اذا استیقنت» این است که اگر یقین نداشتی نماز نخوان و ظنّ هم داخل در این مفهوم می شود.

در حالی که صاحب حدائق می گوید من قبول دارم که اطلاق روایت حکم ظنّ را بیان می کند ولی می فرماید روایت اسماعیل بن رباح این روایت را تقیید می زند.

بله اگر صاحب حدائق این حرف را زده بود که روایت عبدالله بن عجلان أصلاً حکم ظنّ را بیان نکرده است این اشکال جا داشت که اطلاق شک شامل ظنّ هم می شود. ولی اشکال دوم مرحوم خویی جا ندارد زیرا مفهوم جمله شرطیه ثانیه با مفهوم جمله شرطیه اولی تعارض می کند؛

اگر می گویید شک شامل ظنّ هم می شود مشکلی ندارد ولی اگر می گویید شک شامل ظنّ نمی شود ولی مفهوم جمله اذا استیقنت شامل ظنّ می شود؛ می گوییم این مطلب صحیح نیست زیرا اگر شک داخل در جمله شرطیه اولی نیست پس داخل در مفهوم جمله شرطیه اولی می شود و در نتیجه مفهوم جمله شرطیه أول با مفهوم جمله شرطیه دوم تعارض می کند و دیگر نمی توان گفت که به مفهوم جمله ثانیه تمسّک می کنیم. لذا تنها باید یک اشکال کنید که شکّ شامل ظنّ هم می شود ولی اگر این اشکال را سلّمنا کنید و آن را کنار بگذارید دیگر اشکال دوم وارد نیست.

#### تابع بودن جمله شرطیه دوم با فاء

**نکته:** مرحوم استاد می فرمودند اگر جمله شرطیه دوم با فاء به کار رود دیگر هیچ کاره است و فاء جمله شرطیه دوم را تابع می کند و جمله شرطیه أول منطوقاً و مفهوماً همه کاره است. و در این روایت فاء آمده است لذا بر ضرر آقای خویی می شود زیرا طبق نظر استاد فاء اگر بر سر جمله شرطیه دوم بیایید او را تابع جمله شرطیه اولی می کند و دیگر مفهوم ندارد. مرحوم استاد می فرمودند اگر مثلاً روایت بگوید: «اذا کان الدم أقل من الدرهم فصلّ فیه فاذا کان أکثر من الدرهم فلاتصل فیه» جمله شرطیه ثانیه هیچ کاره است و جمله شرطیه اول همه کاره است و مفهوم اذا کان الدم أقلّ من الدرهم فصل فیه این می شود که «اذا لم یکن الدم أقل من الدرهم فلاتصل فیه» و مفهوم جمله شرطیه اول شامل فرضی که دم مساوی درهم است می شود و دیگر با مفهوم جمله ثانیه تعارض نمی کند.

اگر آقای خویی مثل استاد می فرمودند که فاء اگر بر سر جمله ثانیه بیاید آن را بدون مفهوم می کند این مطلب، مخالف نظر مرحوم خویی می شود و حرف صاحب حدائق ثابت می شد زیرا مفهوم جمله شرطیه اولی همه کاره می شود که «اذا لم یکن شاکّا فلاتنتظر» که شامل ظنّ و یقین می شود. و اگر فاء و واو فرقی نداشته باشد باز مفهوم جمله شرطیه اول با مفهوم جمله شرطیه دوم تعارض می کند و دیگر مرحوم خویی نمی تواند بگوید ما به مفهوم جمله شرطیه دوم استدلال می کنیم.

علاوه بر این که گفتیم صاحب حدائق أصلاً نگفته است که روایت شامل ظنّ نمی شود بلکه اطلاق روایت را با روایت اسماعیل بن رباح تقیید می زند.

### دلیل دوم (روایت علی بن مهزیار)

روایت دیگر که بر ضرر صاحب حدائق استفاده می شود؛

روایت علی بن مهزیار؛ مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَهْزِيَارَ قَالَ كَتَبَ أَبُو الْحَسَنِ بْنُ الْحُصَيْنِ إِلَى أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع مَعِي- جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدِ اخْتَلَفَ مُوَالُوكَ فِي صَلَاةِ الْفَجْرِ- فَمِنْهُمْ‌ مَنْ يُصَلِّي- إِذَا طَلَعَ الْفَجْرُ الْأَوَّلُ الْمُسْتَطِيلُ فِي السَّمَاءِ- وَ مِنْهُمْ مَنْ يُصَلِّي إِذَا اعْتَرَضَ فِي أَسْفَلِ الْأُفُقِ وَ اسْتَبَانَ- وَ لَسْتُ أَعْرِفُ أَفْضَلَ الْوَقْتَيْنِ فَأُصَلِّيَ فِيهِ- فَإِنْ رَأَيْتَ أَنْ تُعَلِّمَنِي أَفْضَلَ الْوَقْتَيْنِ وَ تَحُدَّهُ لِي- وَ كَيْفَ أَصْنَعُ مَعَ الْقَمَرِ وَ الْفَجْرُ لَا تَبْيِينَ مَعَهُ- حَتَّى يَحْمَرَّ وَ يُصْبِحَ وَ كَيْفَ أَصْنَعُ مَعَ الْغَيْمِ- وَ مَا حَدُّ ذَلِكَ فِي السَّفَرِ وَ الْحَضَرِ فَعَلْتُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ- فَكَتَبَ ع بِخَطِّهِ وَ قَرَأْتُهُ الْفَجْرُ يَرْحَمُكَ اللَّهُ- هُوَ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ الْمُعْتَرِضُ- وَ لَيْسَ هُوَ الْأَبْيَضَ صَعَداً- فَلَا تُصَلِّ فِي سَفَرٍ وَ لَا حَضَرٍ حَتَّى تَبَيَّنَهُ- فَإِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَجْعَلْ خَلْقَهُ فِي شُبْهَةٍ مِنْ هَذَا- فَقَالَ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ- الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ فَالْخَيْطُ الْأَبْيَضُ هُوَ الْمُعْتَرِضُ - الَّذِي يَحْرُمُ بِهِ الْأَكْلُ وَ الشُّرْبُ فِي الصَّوْمِ- وَ كَذَلِكَ هُوَ الَّذِي يُوجَبُ بِهِ الصَّلَاةُ.[[5]](#footnote-5)

راجع به طلوع فجر است که تا طلوع فجر را تبیّن نکنی نمی توانی نماز بخوانی؛ گفته اند تبیّن یعنی علم و روایت می گوید باید به طلوع فجر علم پیدا کنید.

ما سعی کردیم سند روایت را تصحیح کنیم؛

این روایت دو سند دارد؛ سهل بن زیاد و دیگری الحصین بن أبی الحصین: ما گفتیم از این دو سند وثوق به صدور پیدا می کنیم علاوه بر این که گفته ایم بعید نیست الحصین همانی باشد که شیخ در رجال ترجمه کرده است به «أبی الحصین بن الحصین» و بعید است که این ها دو نفر باشند زیرا اسم های نامأنوسی است آن هم هر دو از أصحاب امام جواد علیه السلام باشند: «الحصین بن أبی الحصین و أبی الحصین بن الحصین».

#### مناقشه

مشکل در دلالت این روایت است و ممکن است صاحب حدائق جواب دهد که: حتّی تبیّنه یعنی حتّی یتبیّن الخیط الأبیض فی الأفق؛ بحث علم شخصی نیست بلکه بحث لیالی مقمره و شب های أبری است که باید طلوع فجر در افق محسوس شود و خیط أبیض شکل بگیرد.

و اگر هم کسی بگوید: اطلاق «حتّی تتبیّنه» می گوید که علم پیدا کردن لازم است؛

صاحب حدائق جواب می دهد که بر فرض اطلاق، روایت اسماعیل بن رباح این روایت را تقیید می زند که حتّی تتبیّنه بعلم أو بظنّ.

### دلیل سوم (روایت علی بن جعفر)

مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرَى عَنِ ابْنِ أَبِي قُرَّةَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع فِي الرَّجُلِ يَسْمَعُ الْأَذَانَ فَيُصَلِّي الْفَجْرَ- وَ لَا يَدْرِي أَ طَلَعَ أَمْ لَا- غَيْرَ أَنَّهُ يَظُنُّ لِمَكَانِ الْأَذَانِ أَنَّهُ طَلَعَ- قَالَ لَا يُجْزِيهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ. وَ رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ فِي كِتَابِهِ[[6]](#footnote-6)

روایت علی بن جعفر که سند آن کتاب علی بن جعفر است که بعداً به مناسبت عرض خواهیم کرد که صاحب وسائل نقل می کند. و آقای خویی هر جا که صاحب وسائل از کتاب علی بن جعفر نقل کند تعبیر به صحیحه علی بن جعفر می کند زیرا صاحب وسائل سند حسّی به این کتاب دارد ولی ما اشکال کردیم که سند صاحب وسائل تبرّکی است و یک سند کلی دارد که آن را بر کتاب هایی که در بازار پیدا کرده است تطبیق می کند و این کتاب علی بن جعفر را از بازار پیدا کرده است و این کتاب از کتب مشهوره در زمان صاحب وسائل نبوده است و نادر بوده است و مثل کتب أربعه نیست که زمان صاحب وسائل رواج داشته باشد چون زمان صاحب وسائل با الآن خیلی اختلاف ندارد و بسیاری نسخ خطی در آن زمان الآن باقی مانده است و بسیاری از نسخه های صاحب وسائل موجود است که برخی به خطّ ایشان است. و لذا اگر کتب مشهوره بود قبول می کردیم.

#### مناقشه

صاحب حدائق جواب داده است که این روایت با روایات کثیره معارض است که می گوید اذان مؤذّن معتبر است و لذا نمی شود به این روایت عمل شود.

##### جواب

ما به این روایت اشکال کردیم که در روایت اذان مؤذّنین ندارد بلکه می گوید یسمع الاذان و شاید همسایه او اذان می گوید و این اذان اذان مؤذّنی که شغلش اذان گفتن است و عارف به اوقات است، نیست و کسی که اذانش معتبر است اذان مؤذنی است که عارف به اوقات است و لذا این روایت با روایات دیگر معارض نیست و این روایت می گوید صرف سماع اذان کافی نیست و باید علم پیدا شود.

و جالب است که در روایت می گوید که «و هو یظنّ أنه قد طلع الفجر» امام می فرماید با این که ظنّ به دخول وقت دارد نماز را نخواند تا علم به طلوع فجر پیدا کند و این روایت مخالف صریح نظر مرحوم صاحب حدائق است که در جلسه قبل اشاره کردیم.

کلام در طرق اثبات دخول وقت واقع می شود که صاحب عروه فرموده است؛ یکی از آن ها بیّنه است و دیگری اذان عارف عدل است و در اثبات وقت با خبر عدل واحد اشکال است. و لذا در این جا سه بحث داریم: حجّیت بیّنه که از مسلّمات است و در جزوه عربی أدله آن را ذکر کرده ایم ولی بحث نمی کنیم و به جزوه مراجعه کنید. عمده بحث دو مورد دیگر است که آیا خبر ثقه را قبول کنیم و دیگر اذان عدل عارف به دخول وقت است. که در جلسه دیگر بحث می کنیم.

1. المقنعة (للشيخ المفيد)، ص: 94‌ [↑](#footnote-ref-1)
2. النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، ص: 62‌ [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص206، أبواب مواقیت، باب25، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/206/%D8%AA%D8%B1%DB%8C) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص279، أبواب مواقیت، باب58، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/279/%D8%A7%D8%B3%D8%AA%DB%8C%D9%82%D9%86%D8%AA) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص210، أبواب مواقیت، باب27، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/210/%D8%AA%D8%A8%DB%8C%D9%91%D9%86%D9%87) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج4، ص280، أبواب مواقیت، باب58، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/4/280/%DB%8C%D8%AC%D8%B2%DB%8C%D9%87) [↑](#footnote-ref-6)